



جنگ اسرائیل و حزب الله لبنان و روند تحولات منطقه

بحران خاورمیانه با حملات مداوم ارتش صهیونیستی اسرائیل به حزب الله لبنان وارد مرحله جدیدی شد. ضربات مرگبار ارتش اسرائیل به حزب الله که از انفجار پیجرها شروع شد و در ادامه به کشتن حسن نصرالله و بسیاری از فرماندهان اصلی این گروه ارتجاعی منجر گردید، تاثیر بسیاری در سپهر سیاسی خاورمیانه و به طور خاص در لبنان خواهد گذاشت.

همراه با کشتن رهبران حزب الله، از بین بردن بخش بزرگی از زرادخانه‌ی تسلیحاتی این گروه، حزب الله را از نظر نظامی به شدت تضعیف کرد. دهها هزار راکت و موشکی که جمع‌آوری آن دهه‌ها طول کشیده بود، تنها در طول کمی بیش از یک هفته توسط ارتش اسرائیل نابود شدند، یک سرافکنندگی بزرگ برای جمهوری اسلامی و حزب الله. به دیگر سخن، حزب الله در پی ضربات مداومی که این روزها متحمل گردیده است، قدرت سر برآوردن و مقابله با ارتش اسرائیل را به طور موثری از دست داده است.

به اعتراف مقامات حزب الله تنها در جریان انفجار پیجرها و بیسیم‌ها، ۱۵۰۰ تن از اعضای این گروه از جمله تعدادی از فرماندهان مهم و میانی کشته، نابینا و یا قطع عضو شدند. حملات ارتش اسرائیل به مقرهای حزب الله نشان داد که دولت صهیونیستی اسرائیل از امکانات اطلاعاتی و نظامی گسترده‌ای در جریان این حملات

در صفحه ۲

اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست :
باز هم انفجار در معدن زغال
سنگ و قتل کارگران

در صفحه ۷

اعلامیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست:
به جنگ نژادپرستانه علیه
افغانستانی های مقیم ایران
پایان دهید!

در صفحه ۸

قتلگاهی به نام معدن و یک همبستگی غرورانگیز

فاجعه مرگبار انفجار معدن زغال سنگ معدنجوی طیس در ساعت ۲۱ شنبه شب ۳۱ شهریور ۱۴۰۳ جامعه را تکان داد و طبقه کارگر و عموم زحمتکشان را به سوگ نشاناند. طمع ورزی و سودپرستی سرمایه داران و بی توجهی به جان و زندگی کارگران، باردیگر قربانی گرفت و هزاران تن را در ماتم و اندوه فروبرد. در فقدان لوازم ایمنی و حفاظت، نبود دستگاه گازسنج و هشداردهنده، انفجار مهیب گازمتان، جان ۵۰ کارگر را گرفت و تعداد در صفحه ۳



لایحه عفاف و حجاب، چالشی در برابر پزشکيان

آن را منتشر کند. به موجب تبصره این قانون، در صورت استتکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ مصوبه، به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی موظف است آن را طی ۷۲ ساعت منتشر کند. گرچه امضا و ابلاغ مصوبات مجلس از سوی رئیس جمهور، نقشی نمایشی دارد و وی حق مخالفت با مصوبات مجلس را ندارد، اما عدم امضا و ابلاغ مصوبات، نشانه‌ای است از اختلاف بین مجلس و کابینه.

در صفحه ۴

روز چهارشنبه ۲۸ شهریور، رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس جمهوری اسلامی، اعلام کرد، لایحه موسوم به "عفاف و حجاب" در شورای نگهبان تصویب شده و اکنون باید این لایحه برای اجرا به دولت ابلاغ شود؛ چرا که ابلاغ مصوبات مجلس برای اجرا بر عهده رئیس جمهور است. طبق قانون، دولت نیز موظف است طی ۵ روز مصوبات را امضا و به مجریان ابلاغ کند. همچنین بایستی دستور انتشار آن‌ها در روزنامه رسمی را صادر کند. روزنامه رسمی نیز موظف است ظرف ۷۲ ساعت، پس از ابلاغ

هشت سال جنگ، جنایت بزرگ دولت دینی حاکم بر ایران

علی خامنه‌ای، سردهسته اسلام‌گرایان فاشیست حاکم بر ایران، هفته گذشته به مناسبت سالروز آغاز رسمی جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق، در نشست "پیشکسوتان و فعالان" این جنگ سخنرانی کرد تا در شرایطی که بسیاری از حقایق این جنگ در طول سال‌های اخیر در مورد نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی در برافروختن این جنگ و ادامه آن، برملا شده است، به توجیه برپائی و ادامه جنگ بپردازد. وی گفت: "نسل جوان ما که دوران جنگ را و دوران انقلاب را درک نکرده‌اند، بدانند که اصلاً

در صفحه ۶

سفر پزشکيان به «نیویورک»، سفری بدون دستاورد

مسعود پزشکيان - رئیس جمهور منتخب خامنه ای - روز یکشنبه اول مهر ۱۴۰۳ برای شرکت و سخنرانی در هفتاد و نهمین نشست اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل راهی نیویورک شد. محمد جواد ظریف، معاون راهبردی و عباس عراقچی وزیر خارجه کابینه او، از جمله شاخص ترین و شناخته ترین افراد هیئتیی بودند که پزشکيان را در این سفر همراهی کردند. لازم به ذکر است که هفتاد و نهمین نشست اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به مدت یک هفته از سوم تا نهم مهرماه ۱۴۰۳ (۲۴ تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴)

در صفحه ۱۰

جنگ اسرائیل و حزب‌الله لبنان و روند تحولات منطقه

برخوردار بوده است. اتفاقات روزهای اخیر، در حالی که به آستانه سالروز حمله حماس به اسرائیل می‌رسیم، نشان‌گر موفقیت دولت صهیونیستی اسرائیل و شکست سخت جمهوری اسلامی و متحدان‌اش است.

حمله ۷ اکتبر که گروه حماس آن را "طوفان الاقصی" نامیده بود، با پاسخ وحشیانه ارتش اسرائیل روبرو گردید و بهانه‌ی مناسبی به دولت راست افراطی اسرائیل داد تا غزه را ویران کند. در طول قریب به یک سال اخیر گروه حماس به‌عنوان یکی از بازوان جمهوری اسلامی تا حدود بسیار زیادی توانایی‌های نظامی خود را از دست داد. بعد از شکست حماس و جهاد اسلامی، ارتش اسرائیل سلاح‌های خود را به سمت حزب‌الله لبنان برگرداند. حوادث ۱۰ روز اخیر نشان داد که دولت صهیونیستی اسرائیل با آمادگی کامل وارد جنگ شده است. اگر در طول این سال‌ها جمهوری اسلامی توسط حزب‌الله، لبنان را به انبار تسلیحات تبدیل کرده بود، دولت اسرائیل نیز بی‌کار ننشسته و "سازمان امنیت" آن "موساد" با نفوذ اطلاعاتی در حزب‌الله کار را برای وارد آوردن ضرباتی مرگبار بر حزب‌الله آسان کرده بود. همان سازمان امنیتی که در ایران فخرآور و هنیه را نیز به راحتی ترور کرد.

جمهوری اسلامی و متحدان‌اش با محاسبه‌ی غلط از عملیات "طوفان الاقصی" وارد جنگی شدند که نه توانایی پیروزی در آن را دارند و نه حتی قدرت پایان دادن به آن را. امروز این دولت اسرائیل است که درباره‌ی ادامه جنگ و این‌که تا کجا شعله‌های آتش این جنگ شعله‌ور شود تصمیم می‌گیرد. به‌گفته‌ی جوزف بورل نماینده اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امنیتی "هیچ‌کس، حتی آمریکا نمی‌تواند بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل را در جنگ علیه حماس در غزه و حزب‌الله در لبنان متوقف کند".

هنگامی که شکست حماس آشکار گردید، جمهوری اسلامی برای جلوگیری از شکست‌های بیشتر تلاش کرد در غزه آتش‌بس برقرار شود تا به نحوی موقعیت هر چند متزلزل حماس در غزه حفظ شود، اما هر بار دولت صهیونیستی اسرائیل به بهانه‌های از تن دادن به آتش‌بس شانه خالی کرد. هفتم اکتبر و جنایت حماس و همیمانان‌اش در این روز، بهترین شانس را به دولت راست افراطی نتانیاهو داده بود تا تمام تلاش‌های جمهوری اسلامی را برای محاصره اسرائیل در طول این سال‌ها ناپود کند.

حملات این روزهای ارتش اسرائیل به حزب‌الله این واقعیت را نشان داد که اسرائیل تا رسیدن به اهداف خود از جنگ دست نخواهد کشید و چنین به نظر می‌رسد که کسی جلودار وی نباشد. بی‌اعتنایی دولت اسرائیل به درخواست دولت‌های آمریکا و فرانسه برای آتش‌بس ۲۱ روزه و تاکید بر ادامه حملات به حزب‌الله، بیان‌گر این است که دولت اسرائیل تا تضعیف کامل حزب‌الله و توانایی‌های نظامی آن به هیچ آتش‌بسی تن نخواهد داد. حتی اگر حزب‌الله از مواضع خود عقب‌نشینی و به مفاد قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت در مرداد ۱۳۸۵ (۲۰۰۶ میلادی) عمل کند، دولت اسرائیل - مانند غزه - با بهانه‌هایی

تا نبودی حداقل بخش مهمی از قدرت نظامی و تشکیلاتی حزب‌الله و دست یابی به این تضمین که دیگر حزب‌الله نتواند به خطری برای دولت اسرائیل تبدیل شود، به جنگ ادامه خواهد داد، و البته یکی از ملزومات آن تغییر سپهر سیاسی لبنان است که این حملات زمینه آن را فراهم ساخته است.

حمله ارتش اسرائیل به حزب‌الله حتی کابینه نتانیاهو را عجلاناً از بحران‌های داخلی نجات داد. این حمله جدا از آن که از حمایت احزاب اپوزیسیون حاضر در پارلمان اسرائیل برخوردار گردید، حتی به اعتراضات گسترده‌ای که در اسرائیل علیه جنگ و دولت نتانیاهو در حال شدت گرفتن بود، به‌طور موقت پایان داد.

همچنین باید بر این واقعیت تاکید کرد که کشتار مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری (که همچنان ادامه دارد) با جنگ علیه حزب‌الله لبنان بسیار متفاوت است. اگر مردم فلسطین هم در کشورهای عربی و هم در دیگر نقاط جهان از حمایت افکار عمومی برخوردارند، این مسأله در مورد حزب‌الله لبنان صادق نیست. برعکس حزب‌الله لبنان به عنوان یک گروه "شیعی" که دست‌پرورده جمهوری اسلامی است، هم در لبنان در میان احزاب رقیب چهره‌ای منفی دارد و هم در میان دولت‌های عربی منطقه. برای نمونه حزب‌الله لبنان متهم اول قاچاق مواد مخدر از لبنان به عربستان سعودی بود که منجر به بروز مانع در صادرات لبنان از جمله میوه به عربستان شده بود، همان‌طور که متهم اول قاچاق مواد مخدر از سوریه به اردن است.

به‌طور کلی در جریان رقابت‌های منطقه‌ای که یک ضلع آن جمهوری اسلامی، یک ضلع آن دولت اسرائیل و ضلع دیگر آن عربستان سعودی و متحدان‌اش قرار دارند، تضعیف حزب‌الله به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع دیگر اضلاع این مثلث خواهد بود.

در خود لبنان نیز حزب‌الله تنها با امکانات نظامی و مالی که از سوی جمهوری اسلامی تامین می‌شد، به قدرت اول تبدیل شده بود که با ضربات اخیر، موقعیت حزب‌الله در لبنان بحران‌زده نیز تضعیف خواهد شد. کافیست به یاد داشته باشیم که از ۲ سال پیش این کشور فاقد رئیس‌جمهور است و جلسات متعدد برای انتخاب رئیس‌جمهور با شکست روبرو شده است.

جدا از آن‌که لبنان خود در یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی غوطه‌ور است و بخش بزرگی از توده‌های ستمدیده‌ی لبنان به احزاب موجود بی‌اعتماد هستند. حتی در میان شیعیان لبنان نیز در سال‌های اخیر جایگاه حزب‌الله به دلیل سیاست‌های‌اش، بحران اقتصادی لبنان و گسترش فقر و بیکاری تضعیف شده بود. بیهوده نیست که ارتش اسرائیل در تبلیغات جنگی خود مدام خطاب به مردم لبنان تاکید می‌کند که "جنگ ما با شما نیست جنگ ما با حزب‌الله است" و این دقیقاً برای بهره‌برداری از موقعیت شکننده حزب‌الله حتی در جنوب لبنان است.

اما شاید مهجرتین سوال این باشد که آیا دامنه جنگ تا ایران گسترش خواهد یافت یا نه؟

اگرچه جمهوری اسلامی همراه با نیروهای نیابتی‌اش به‌طور واقعی درگیر این جنگ هستند، اما گسترش و دامن زدن به این جنگ کاملاً برخلاف

خواست و توان جمهوری اسلامی است. حتی بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی به این موضوع اعتراف کرده‌اند. برای نمونه پزشک‌ان در نشست خبری با خبرنگاران در نیویورک در این رابطه گفت: "اسرائیل با ترور هنیه می‌خواست ما را به جنگ منطقه‌ای بکشاند". فلاحت پیشه نماینده پیشین انوار مجلس نیز در گفت‌وگو با "رویداد ۲۴" ضمن مخالفت با وارد شدن جمهوری اسلامی به جنگ با اسرائیل تنها راه چاره را فشار به دولت آمریکا برای وادار کردن دولت اسرائیل به آتش‌بس دانست.

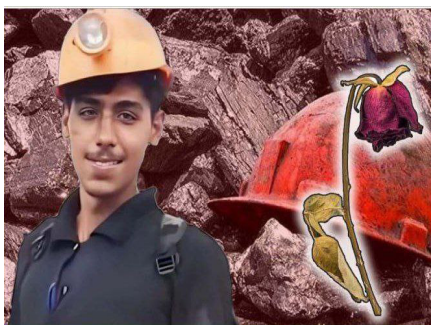
اگرچه برخی از رسانه‌های وابسته به جریان موسوم به اصولگرایان حکومت همچون کیهان و وطن‌امروز همراه با برخی از سخن‌گویان این جریان "جنگ را گریزناپذیر" دانسته و حتی از ضرورت تبدیل شدن ایران به یک قدرت هسته‌ای سخن گفته و یا نوشته‌اند، اما به‌طور واقعی تلاش‌های "دیپلماتیک" جمهوری اسلامی و آهنگ ضعیف حملات نیروهای شبه‌نظامی وابسته به جمهوری اسلامی در عراق و یمن به اسرائیل، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به این واقعیت آگاه است که در شرایط کنونی قادر به جنگ با دولت اسرائیل با توجه به حمایت نظامی دولت آمریکا و متحدانش از اسرائیل نیست و این را حمله موشکی و پهپادی ۲۵ فروردین جمهوری اسلامی به اسرائیل به روشنی اثبات کرد.

در واقع جار و جنجال این رسانه‌ها و برخی از مدعیان اصولگرایی بیش از هر چیز خوراک داخلی دارد. این را هم باید در نظر داشت که وارد نشدن جمهوری اسلامی به جنگ با دولت اسرائیل بعد از کشته شدن هنیه در تهران و اکنون نصرالله، باعث سرخوردگی در بین بنه‌ی نیروهای شبه‌نظامی وابسته به جمهوری اسلامی خواهد شد. برای نمونه واکنش تعدادی از لبنانی‌ها در منطقه ضاحیه به هنگام پخش مستقیم شبکه ۳ جمهوری اسلامی که یکی از آن‌ها به عربی با بیان قول جمهوری اسلامی برای دفاع از حزب‌الله گفت "الان جمهوری اسلامی کدام گوری است".

اما گرچه پیش از این بارها مقامات حکومت اسلامی از حمله به حزب‌الله به عنوان خط قرمز خود یاد کرده بودند، منافع جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که با وجود همه‌ی فشارهایی که برای پاسخ‌گفتن به اسرائیل وجود دارد، وارد جنگ با دولت اسرائیل نشود. چرا که وارد شدن به جنگ با اسرائیل جدا از شکست نظامی، با توجه به بحران انقلابی حاکم بر جامعه به همراه تشدید مداوم بحران اقتصادی آن هم با سرعتی بیش از همیشه که موتور اعتراضات توده‌ای است، می‌تواند به مفهوم یک خودزنی باشد.

شرایط کنونی جامعه با شرایط جنگ ایران و عراق متفاوت است. اگر در آن شرایط جمهوری اسلامی توانست با بهره‌گیری از جنگ، انقلاب را سرکوب و قدرت خود را تثبیت کند، در شرایط کنونی که جامعه درگیر یک بحران انقلابی است و هر روز خیابان‌ها و مراکز کاری شاهد اعتراضات کارگران و دیگر گروه‌های جامعه است، هر آن یک اتفاق می‌تواند مانند شهریور ۱۴۰۱، به آتشی مهیب علیه حکومت تبدیل گردد. وارد شدن به جنگ مستقیم با دولت اسرائیل می‌تواند منجر به همان جرقه‌ای شود که جمهوری اسلامی از آن بیش از هر چیزی هراس دارد.

قتلگاهی به نام معدن و یک همبستگی غرورانگیز



می‌داد چرا از آن استفاده نموده است و اگر از پاسخ کارگر قانع نمی‌شد، پول کیسول (۶ میلیون تومان) را از خود کارگر می‌گرفت. هیچگونه نظارتی بر معادن وجود ندارد. معادن بازرسی نمی‌شوند. به ازای ۲ میلیون کارگاه، تنها ۱۳۰۰ بازرسی وجود دارد و به فرض، هر معدن برای اینکه یکبار مورد بازرسی قرار بگیرد باید ۵ سال و سه ماه در صف انتظار بماند. صاحبان معادن نیز خیالشان از بابت بازرسی‌های دولتی ولو هر پنج سال یکبار آسوده است. اصول ایمنی بهره‌برداری از معدن را مطلقاً رعایت نمی‌کنند، با سیستم‌های هشداردهنده هوشمند به کلی بیگانه‌اند و تنها در فکر سود و افزایش سودخویش‌اند. چنین است که معادن ناایمن کشور، هر سال ده‌ها کارگر فقر زده را در اعماق خود مدفون می‌سازند و سرمایه‌دار با تغذیه از خون کارگر، فربه و فربتمز می‌شود. در همان حال که معدن به قتلگاه کارگران مبدل شده اما هیچ قانونی از کارگر معدن حمایت نمی‌کند. در فجاجی با ابعاد بزرگ از نمونه فاجعه اخیر معدن زغال سنگ طیس، بسیاری از مسئولین و مقامات دولتی وارد گود می‌شوند، پشت سر هم به کارگران و بازماندگان کارگران جان‌باخته وعده می‌دهند، همزمان با این وعده‌های توخالی اما حادثه دیگری در اعماق زمین نطفه می‌بندد.

فاجعه مرگبار طیس چنان بزرگ و هولناک بود که حتی برخی مقامات و کارگزاران سرمایه‌دار نیز به صحنه آورد، تا آنجا که برخی افراد و رسانه‌های دولتی نیز زبان به اعتراض گشودند و عدم امکانات حفاظتی در معادن را ظاهراً مورد انتقاد قرار دادند. برخی دیگر حتی پز حمایت از کارگران و خانواده‌های آن‌ها گرفتند. اما کیست که نداند تنها پس از مدت کوتاهی تمام این ظاهر سازی‌ها و عوامفریبی‌ها رنگ می‌بازد. نهادها و مقامات دولتی، آشکارتر از قبل، جانب صاحب معدن را می‌گیرند و خیلی زود کارگران و خانواده قربانیان را به حال خویش رها می‌کنند. در فاجعه مرگبار معدن طیس، نحوه برخورد نهادها و ادارات و مسئولین دولتی دقیقاً به همین شکل بوده است. پس از اعلام خبر انفجار معدن، هیچگونه اطلاع‌دهی در اختیار خانواده‌ها که با نگرانی پیگیر وضعیت عزیزان خود بودند، قرار نگرفت و کسی به پرسش‌هایشان پاسخی نداد. سردخانه طیس در همان لحظات اولیه پر شد و جنازه کارگران اینجا و آنجا روی زمین رهانشد. جنازه‌ها را با بی‌احترامی روی زمین میکشیدند یا داخل وسایل نقلیه می‌انداختند. عجیب‌تر اینکه حتی هزینه حمل جنازه از غسل‌خانه تا خانه کارگر فوت شده و هزینه تدفین را خود خانواده‌ها باید می‌پرداختند. همسر یکی از کارگران در صفحه ۵

خراسان جنوبی روز اول حادثه، شمار فوتی‌ها را ۵۱ نفر اعلام نمود و از احتمال افزایش آن نیز سخن گفته بود، اما استاندار این استان روز چهارشنبه ۴ مهر که اتمام عملیات نجات را اعلام کرد، شمار قربانیان را ۴۹ نفر ذکر نمود. تخمین زده می‌شود شمار قربانیان بیشتر از رقم فوق باشد. یکی از کارگران نجات یافته تعداد کشته شدگان را ۵۵ نفر و غسل، رقم بالاتری را اعلام نمودند. فجاجی و کشتار کارگران معدن و آمار قربانیان سود پرستی سرمایه‌داران بیش از این است. تنها در طی دهه ۹۰ بیش از ۳ هزار حادثه در معدن رخ داده که ۱۳ هزار کارگر به‌سختی آسیب‌دیده و بیش از ۴۳۰ سال گذشته ۲۱۱۵ کارگر بر اثر نایمنی محیط کار دچار حادثه شده و جان خود را از دست دادند. این آمار رسمی است که تمام واقعیت را بازتاب نمی‌دهد. آمار واقعی آسیب دیدگان و جان‌باختگان نایمنی محیط کار و سوانح معدن بیشتر از این‌هاست.

وخامت وضعیت معادن و کارگران معدن صرفاً در فقدان لوازم ایمنی و کشتارهای فجاجی ناشی از آن خلاصه نمی‌شود. به رغم آنکه کار در معدن جزء سخت‌ترین و پرمخاطره‌ترین کارهاست اما دستمزدهای کارگری در این بخش بسیار پایین و در همان حال ساعات و فشار کار بالاست. دستمزد ماهانه در معدن زغال سنگ طیس چنانکه خود کارگران اعلام کردند تنها ۱۲ میلیون تومان است. به خاطر مزد بسیار اندک، کارگران معدن سعی می‌کنند با اضافه کاری، دریافتی خود را کمی افزایش دهند و گاه تا ۱۲ ساعت در روز کار می‌کنند بلکه بتوانند از پس هزینه‌ها برآیند. مطابق فیش حقوقی کارگران معدن طرّره که در رسانه‌های دولتی انتشار یافت، میانگین مزد ماهانه کارگران این معدن در سال ۱۴۰۲ مبلغ ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است. اگر در سال ۱۴۰۳ به فرض حتی ۳۵ درصد هم بر این رقم اضافه شده باشد باز هم مزد کارگر معدن در محدوده‌ی همان ۱۲ میلیون باقی می‌ماند. این البته فقط یک نمونه است اما نمونه‌ای که در مورد عموم کارگران معدن خصوصی شده صادق و جاری است.

در حال حاضر از هزاران معدن فعال کشور، شمار معادن دولتی به‌سختی از دو برابر انگلستان دست تجاوز کند (زیر ۳۰ معدن) باقی معادن همه به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری واگذار شده‌اند. فشار کار و ساعات کار در این معادن از نمونه معدن معدنجوی زغال سنگ طیس، بسیار بالاست، قراردادهای سه‌ماهه، یک‌ماهه و ۸۹ روزه است. وضعیت بیمه‌ها، مرخصی، ایاب و ذهاب و غیره همه در دست و اختیار کارفرماست و هر طور که اراده کند عمل می‌کند. از استانداردهای بین‌المللی ایمنی و حفاظت محیط کار در این معادن مطلقاً خبری نیست. حتی کفش و کلاه ایمنی و چراغ روی آن اگر خراب شود خود کارگر باید آن را درست کند. در معدن زغال سنگ طیس فقط یک "کیسول خود نجات" در اختیار کارگران قرار گرفته بود اما اگر کارگری از آن استفاده می‌کرد مورد پرس و جوی کارفرما قرار می‌گرفت و باید توضیح

دیگری را نیز مصدوم و راهی بیمارستان کرد. بعد از این فاجعه مرگبار، بلافاصله وزیر کار در حمایت از کارفرما و صاحب معدن زغال سنگ طیس و توجیه این جنایت ادعا کرد "معدن از نظر استانداردهای ایمنی مشکلی نداشته و حادثه قابل پیش‌بینی نیست".

اما این دروغ بزرگی بیش نبود چرا که علت واقعی این کشتار از زبان خود کارگران اعلام شد. خیلی زود مشخص شد که گازسنجی در معدن انجام نشده، معدن فاقد دستگاه اندازه‌گیری و کنترل گاز متان بوده است. تجهیزات داخل معدن ضد انفجار نبوده و به کلی فرسوده بوده‌اند. سیستم تهویه خراب بوده و معدن فاقد سنسور و دستگاه هشدار دهنده بوده است. در یک کلام، معدن نه فقط فاقد استانداردهای بین‌المللی ایمنی و حفاظت بوده بلکه حتی تجهیزات ایمنی اولیه را نیز نداشته است. در عکسی که از جنازه یکی از کارگران پخش شد دیده می‌شود که کارگران حتی کفش کار سالم و ایمنی نیز نداشته‌اند. اما کارفرما و عمال آن علی‌رغم شرایط به کلی نایمن داخل معدن، کارگران را به داخل معدن



فرستاده‌اند. افزون بر این، درست یک روز قبل از حادثه، کارگران تراکم و تصاعد گاز متان و احتمال بروز حادثه را اعلام کرده و آن را هشدار داده بودند، اما کارفرما نه آن لوازم ایمنی و هشدار دهنده را تهیه و در معدن تعبیه کرد و نه حتی به هشدار کارگران توجه نمود. کارفرما به رغم آنکه از وقوع حادثه و خطر کشته شدن کارگران اطلاع داشت معدن‌کاران زحمتکش را آگاهانه به کام مرگ فرستاد.

نایمنی محیط کار و کشتار کارگران در اثر سودپرستی و طمع ورزی سرمایه‌داران بخش معدن، به معدن معدنجوی طیس خلاصه نمی‌شود. در هر گوشه کشور و در هر جا که معدنی هست، همانجا قربانگاه کارگران نیز هست. وضعیت معادن فوق‌العاده نایمن و شمار حوادث و تلفات مربوطه نیز زیاد است. بنا به آمارهای رسمی در ۴ ماه نخست سال جاری ۱۲ حادثه در معدن رخ داده است. سال‌های گذشته نیز هر ساله چندین کارگر در اثر ریزش یا انفجار معدن زیر خروارها خاک مدفون شده و جان خویش را از دست داده‌اند. اردیبهشت سال ۹۶ ریزش معدن زمستان یورت، ۴۳ کشته برجای گذاشت، سال ۸۸ معدن باب نیزوی کرمان ۱۲ کشته برجای گذاشت. سال گذشته معدن طرّره ۸ کشته داد. سال جاری سه ماه قبل، معدن شازند اراک ۴ کشته و اکنون معدن زغال سنگ طیس ۵۰ کشته برجای گذاشته است. آخوندی مدیر کل مدیریت بحران استان

لایحه عفاف و حجاب، چالشی در برابر پزشک‌یان

خسرونتبار حجاب اجباری، تنها و تنها به تعمیق خشم مردم و به ویژه توده‌های زنان می‌انجامد و هر جرعه کوچکی می‌تواند به حریق گسترده دامن زند.

این کابینه با توافق ظاهری جناح‌های رژیم روی کار آمد، اما در همین نخستین گام‌ها، درگیری‌ها و تضادهای درونی هیئت حاکمه بار دیگر، در مناسبت‌های گوناگون، بروز کردند. کابینه "وفاق ملی" پزشک‌یان، از همان آغاز، چندان شکننده بود و هست که هر نسیمی می‌تواند تعامل کنونی میان جناح‌ها و ارگان‌های رژیم را بر هم زند و به رودرویی‌های بزرگ بیانجامد، به ویژه اگر عمر خامنه‌ای تا پایان کابینه کفاف ندهد.

لایحه حجاب و عفاف نیز یکی دیگر از نمودهای این تضادهاست. در حالی که این لایحه از هنگام ریاست جمهوری رئیسی در سال ۱۴۰۱ بین مجلس و شورای نگهبان بارها رفت و آمد کرد، اما به یکباره، پس از انتخاب پزشک‌یان، گویا تمام ایرادات حل شد و شورای نگهبان شتابزده لایحه را تصویب کرد و به مجلس فرستاد. مجلس نیز اکنون درصدد ابلاغ این لایحه به رئیس جمهور است. رئیس جمهور هم باید آن را به اجرا گذارد. با این قانون، در واقع، شورای نگهبان، مجلس، قوه قضاییه و جناح رقیب، چالشی دیگر در برابر پزشک‌یان قرار داده‌اند. چالشی که تکلیف یکی از وعده‌های عوام‌فریبانه پزشک‌یان را نزد برخی از پایه‌های رأی‌دهنده‌ی وی روشن خواهد ساخت. از آن مهم‌تر، عقب‌نشینی خواسته یا ناخواسته‌ی پزشک‌یان، او و کابینه و طرفدارانش را در موارد متعدد دیگری، از سیاست خارجی گرفته تا داخلی در موضعی تدافعی قرار خواهد داد.

در سطح بین‌المللی، تصویب و اجرای این قانون، تلاش پزشک‌یان برای عرضه کابینه‌ای اصلاح‌طلب و احتمال بروز تغییراتی در سیاست‌های ایران را مخدوش می‌کند. پس از اعلام تصویب لایحه حجاب و عفاف، برخی سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی نسبت به تشدید سرکوب و خشونت علیه زنان در ایران هشدار داده‌اند و حتی خواستار لغو این قانون شده‌اند. ناگفته نماند، به رغم "ابراز نگرانی‌ها" و ملالت جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه اقدام بین‌المللی جدی‌ای از سوی هیچ نهاد و دولتی علیه سرکوب در صفحه ۵

زندگی، آزادی" مخالفت با حجاب اجباری را "حرام شرعی و حرام سیاسی" خوانده بود. در تیر ماه ۱۴۰۱ نیز به یکی از اعضای دفترش گفته بود: "از هر چه کوتاه بیایم از بحث عفاف و حجاب کوتاه نمی‌آیم." به تبعیت از وی، مقامات ریز و درشت دولتی و مذهبی نیز، بارها علیه عدم رعایت حجاب اجباری موضع گرفته بودند. در این میان، در رسانه‌ها، برخی درباره امضا و ابلاغ یا عدم امضا و ابلاغ لایحه از سوی پزشک‌یان به گمانه‌زنی پرداخته‌اند. به جز نکته‌ی مهم، یعنی تأکید خامنه‌ای بر اعمال حجاب اجباری با هر روش وحشیانه، اولاً، مخالفت با مصوبات مجلس در زمره اختیارات رئیس جمهور نیست. ثانیاً، خود وی نیز با حجاب مخالف نیست و به گفته‌ی خودش، از اولین کسانی بوده است که حجاب را در دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها اجباری کرده است. ثالثاً، پیش از انتخابات نیز، در نشست‌های ۲۷ خرداد در دانشگاه تهران، حرکت به سوی حذف حجاب اجباری را ناممکن خوانده بود و گفته بود، تلاش می‌کند متولیان و متصدیان گشت ارشاد را قانع کند، از برخورد با زنان بدحجاب و بی‌حجاب خودداری کنند. اشارات وی به عدم اعمال خشونت عریان و عیان علیه زنان، نه از زوایه مخالفت وی با حجاب اجباری است، بلکه، همان‌گونه که بارها اعلام کرده است، نوهی خسرونتبار اعمال آن را به نفع نظام نمی‌داند. موضعی که از واقعیت‌های جامعه برمی‌خیزد.

در سطح داخلی، در سال‌های گذشته، برخی مقامات جمهوری اسلامی به خشم زنان علیه رژیم و "میان‌داری و میدان‌داری" زنان در اعتراضات قشرهای گوناگون اجتماعی و به ویژه در اعتراضات گسترده‌ی توده‌ای اشاره کرده بودند. یکی از کانون‌های اصلی جنبش "زن، زندگی، آزادی" در سال ۱۴۰۱، اعتراض به حجاب اجباری بود که پیامدهای آن هنوز نیز با حضور زنان بی‌حجاب در خیابان‌ها رخنمایی می‌کند. وی می‌داند در شرایطی که بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متعددی رژیم را فرا گرفته است، پافشاری رژیم در اعمال

تاکنون رئیس مجلس و دولت در این‌باره ابراز نظری نکرده‌اند. طبق یکی از گمانه‌ها، علت آن سفر پزشک‌یان برای شرکت در نشست سازمان ملل بود. با وجود این، پس از بازگشت پزشک‌یان از سفر، هنوز نیز خبری از ابلاغ این مصوبه به دولت یا به رسانه رسمی در رسانه‌ها موجود نیست.

در این لایحه که به قانون بدل گشته است، علاوه بر وضع جریمه‌های سنگین برای بدحجابی یا بی‌حجابی، مجازات‌هایی چون شلاق و حتی حبس تا ده سال، در نظر گرفته شده است. این قانون قرار است ۳ سال به طور "آزمایشی" به اجرا درآید. گرچه همگان می‌دانند بیش از ۴ دهه است که زنان به جرم "بدحجابی" و بی‌حجابی مجازات‌های، گاه سنگینی را متحمل می‌شوند. نکته حیرت‌آور در این قانون، آن که، حتی "تمسخر" حجاب، جرم‌انگاری شده و مجازات‌هایی چون جریمه نقدی، ممنوعیت از کشور و ممنوعیت در فعالیت در فضای مجازی و حبس در نظر گرفته شده است. نکته مهم دیگر، آن که "ضابطان" و "مجریان" این قانون مبهم است و به این ترتیب، دست هر ارگان و حتی هر عامل و خودفروخته‌ی رژیم در اعمال خشونت علیه زنان باز گذاشته شده است.

پزشک‌یان پیش از انتخابات، وعده‌های مبهمی درباره مخالفت‌اش با خشونت‌های دولتی علیه زنان "بدحجاب" و بی‌حجاب داده بود. وی حتی در اولین نشست مطبوعاتی در ۲۶ شهریور، در پاسخ به خبرنگاری مبنی بر ادامه حضور گشت ارشاد در خیابان‌ها، خود را به بی‌خبری زده و گفته بود، مگر هنوز گشت ارشاد در خیابان‌ها حضور دارد و زنان را "اذیت" می‌کند؟ سپس ادامه داده بود، دستور می‌دهم "دیگر اذیت نکنند!" با این ابراز نظر، گذشته از آن که این رئیس جمهور بی‌شرم، خشونت‌های وحشیانه و حتی قتل زنان در اماکن عمومی را به "اذیت" تقلیل داد، حضور گشت ارشاد در خیابان‌ها، خبرهای بی‌شمار درباره ضرب و شتم و دستگیری دختران و زنان در همین اواخر در خیابان‌ها را نادیده گرفت. به عنوان نمونه، در تیر ماه، دختری ۱۴ ساله مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و در مرداد ماه، دختر دیگری در استان مازندران، در پی شلیک مأموران نیروی انتظامی در ارتباط با مسئله حجاب، دچار آسیب جدی در ناحیه نخاع شده بود، اما گویا پزشک‌یان از همه واقعیات بی‌خبر بوده است. البته سخنان پزشک‌یان در این نشست، بلافاصله با واکنش مسئولان قوه قضاییه روبرو شد. محمد جعفر منتظری، رئیس دیوان عالی کشور، گفت، "از رئیس جمهور "توقع" می‌رود، در پخش زنده سیما موضع صحیحی اتخاذ نمایند." یکی دیگر هم گفت، در مورد زنان و حجاب اجباری آن که حرف آخر را می‌زند، نیروی انتظامی و دستگاه قضایی است.

البته حرف آخر در مورد حجاب را نه نیروی انتظامی و دستگاه قضایی، بلکه رهبر جمهوری اسلامی، خامنه‌ای می‌زند. خامنه‌ای علاوه بر تأکیدات مکرر درباره اجبار به رعایت حجاب، چند ماه پس از آغاز جنبش "زن،



قتلگاهی به نام معدن و یک همبستگی غرور انگیز

لایحه عفاف و حجاب، چالشی در برابر پزشک‌یان



گسترده‌ی زنان در ۴ دهه‌ی گذشته انجام نگرفته است. با آن که مقامات غربی به خوبی واقفند تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی در سیاست‌های ایران، به ویژه سیاست خارجی نه رئیس‌جمهورها، بلکه رهبر رژیم جمهوری اسلامی است، اما رئیس‌جمهور نیز در محدوده‌هایی مانند میزان عقب‌نشینی در اختلافات درونی هیئت حاکمه در هر مورد، از جمله این قانون، قدرت چانه‌زنی و تأثیرگذاری پزشک‌یان بر سیاست‌های مورد اختلاف با نیروهای غربی از جمله سیاست هسته‌ای و اختلافات منطقه‌ای امکان‌مانور دارد. به رغم حمایت خامنه‌ای از انتخاب پزشک‌یان و حمایت جناح‌های مختلف حکومتی از وی، جای تردیدی نبود که پس از این انتخاب نمایشی، اختلافات درونی جناح‌های حاکمیت، بار دیگر اوج خواهند گرفت، چرا که این اختلافات در منافع سیاسی - اقتصادی جناح‌ها ریشه دارد. گذشته از آن، اگر تمامی جناح‌های رژیم در نقض تمامی حقوق دموکراتیک مردم، در استثمار وحشیانه کارگران، در چپاول و غارت ثروت‌های توده‌ی مردم، در گسترش فقر و در سرکوب وحشیانه مردم در خیزش‌های توده‌ای و حفظ نظام جنایت‌بار جمهوری اسلامی توافق کامل دارند، اما در نحوه اجرای این سیاست‌های ضد‌مردمی اختلافاتی با یکدیگر دارند. به ویژه در دوران بحران انقلابی کنونی که تضادها را حادتر می‌کند.

باری، از پیش نیز روشن بود که پزشک‌یان، این نوبت‌شده در ولایت، کابینه "وفاق ملی" و تمامی وعده‌های میهم و فریبنده وی و پامبری‌هایش پوچ و بی‌آینده هستند، اما شتاب رخدادهای دو ماه گذشته، در عرصه داخلی و بین‌المللی، شاید از قوه تصور بسیاری از آنان خارج بود. اکنون، واقعیت بار دیگر ثابت کرد هرگونه امیدی به "اصلاح" و تغییر در این رژیم، هرچند ناچیز، واهی است. بحران‌های کنونی برخاسته از ماهیت ارتجاعی دینی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری حاکم و رژیم سیاسی پاسدار آن، نه تنها راهی برای حل این بحران‌ها ندارند، بلکه، استمرار این شرایط بر دامنه و عمق بحران‌ها خواهد افزود. در این میان، توده‌های مردم ایران و منطقه هستند که پیامدهای مهلک این بحران‌ها را با تعمیق فقر، سرکوب خشن، آوارگی، جنگ، فروپاشی اجتماعی و بسیاری بلایای دیگر می‌پردازند.

همبستگی گسترده کارگران و زحمتکشان با کارگران معدن زغال سنگ طبس و خانواده آنها، در نوع خود کم نظیر و حقیقتاً اقدامی ارزنده و غرور آفرین و نشانه بلوغ سیاسی کارگران و زحمتکشان و کل جامعه است. این همبستگی غرور انگیز را با سازماندهی مبارزه و همبستگی مبارزاتی، باید به مرحله‌ای بالاتر ارتقا داد.

اما تا آنجا که به خود کارگران معدن و ادامه کار و مبارزات آن‌ها برمی‌گردد، روشن است که نباید بیش از این به سرمایه دارانی که استثمار و بی‌حقوقی مطلق را بر کارگران تحمیل نموده اند اجازه دهند آنان رابه قتلگاه بفرستند. اول، ایمنی محط کار باید تأمین شود! کارگران باید مصرانه خواهان تأمین لوازم ایمنی و حفاظت محیط کار شوند. اگر کارفرما و صاحب معدن به هر بهانه از تأمین لوازم ایمنی و حفاظت ضروری و پیشرفته در حد استاندارد های بین المللی طفره رفت، از رفتن به داخل معدن خود داری کنند. کارگران هر معدن می‌توانند با ابتکار عمل خود و به هر شکل و شیوه ای که خود صلاح می‌دانند، کمیته یا شورای چند نفره ای از افراد مورد اعتماد خود برای کنترل و نظارت ایمنی محیط کار انتخاب کنند. افزایش دستمزد، کاهش فشار و ساعات کار و تأمین وسایل ایمنی شخصی از قبیل کفش و لباس ایمنی و "کیسول خود نجات" و دیگر خواست‌ها را نیز با اتحاد و اعتصاب باید بر صاحبان معدن تحمیل کرد. مادام که تجهیزات ایمنی داخل معدن کامل نیست، مادام که دستمزد ها به بالای خط فقر افزایش نیافته باشد متحد و یکپارچه باید از رفتن به درون معدن خود داری کنیم. در معدن معدنجوی زغال سنگ طبس ۱۵۰۰ کارگر کار می‌کنند. اگر کارگران متحد و یکپارچه دست از کار بکشند مطمئن باشند کارفرما مجبور می‌شود به خواسته‌ها رسیدگی کند. کارفرما نمی‌تواند ۱۵۰۰ اعتصاب شکن را به داخل معدن بفرستد و مجبور است به حرف کارگر معدن گوش دهد. درعین حال کارگران معدن با ایجاد تشکلهای محلی و ایجاد یک تشکل هماهنگ‌کننده قادرند اعتراضات خویش را هماهنگ سازند و مبارزات و اعتصابات خود را بیش از این، از سطح یک یا چند واحد فراتر ببرند و اعتصابات رشته‌ای و سراسری را سازمان دهند. همبستگی و همدردی عمیق و گسترده با کارگران طبس که شاهد آن بودیم، خود نوعی اعتراض علیه شرایط تحمیلی بر کارگران معدن است. اکنون نوبت کارگران معدن است که با دست کشیدن از کار و امتناع از رفتن به داخل معدن، به این اعتراض عمق و وسعت بخشند.



جان باخته در این مورد گفت: "ماحتی پول حمل جنازه عزیزمان را هم خودمان دادیم ۱۵ تا ۲۰ میلیون برای انتقال پیکر بدون سردخانه پرداخت کردیم و تنها چند تکه یخ به ما دادند تا روی جسد بگذاریم". افزون بر این حتی هزینه معالجه کارگران مصدومی را که راهی بیمارستان شده بودند از خود کارگران گرفتند.

درسوی دیگر اما این رویداد دلخراش، همدردی و همبستگی گسترده گروه های مختلف اجتماعی را در پی داشت. علاوه بر سازمان فدائیان (اقلیت) که با انتشار اطلاعیه ای در اول مهر، ضمن تسلیت به خانواده ها و عموم کارگران و مردم زحمتکش ایران و ابراز همدردی و همبستگی با بازماندگان جانبازان طبس، عموم کارگران را به تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود دعوت نمود و علاوه بر سازمانها و احزاب سیاسی دیگر، گروه های مختلف اجتماعی نیز در این همدردی و همبستگی شریک شدند. کانون نویسندگان ایران، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، تشکل ها و کانون های صنفی فرهنگیان در شهرهای مختلف از جمله، الیگودرز، کردستان، فرهنگیان لنگرود، بازنشستگان کشوری در تهران، کرمانشاه و برخی شهرهای دیگر، بازنشستگان تأمین اجتماعی و مخابرات، "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه"، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بازنشستگان خوزستان، پرستاران، جمع‌هایی از زنان فعال داخل کشور، زندانیان سیاسی، اسماعیل بخشی و برخی دیگر از فعالان کارگری، کارگران و کارکنان رسمی صنعت نفت، کارگران ارکان ثالث، کارگران پیمانی و پروژه ای صنعت نفت و برخی از گروه ها و تشکلهای دیگر با انتشار بیانیه‌ها و پیام‌ها و با برگزاری تجمع‌های اعتراضی، ضمن محکوم کردن سیاست سرمایه داران در زمینه عدم تأمین لوازم ایمنی و حفاظتی محیط کار، با خانواده و بازماندگان قربانیان فاجعه انفجار مرگیار معدن معدنجوی زغال سنگ طبس اظهار همدردی نموده و در ابعاد گسترده ای به ابراز همبستگی با کارگران پرداختند. سندیکای کارگران شرکت واحد در پیام خود نوشت: "سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن عرض تسلیت به خانواده های جانبازان این فاجعه انسانی، علاوه بر کارفرما، کلیه مقامات ذیربط از جمله وزارت کار و اداره کار استان را به دلیل عدم بازرسی دقیق محیط کار به لحاظ ایمنی محکوم می‌کند و خواستار محاکمه عاملان این فاجعه جبران ناپذیر و پرداخت غرامت و حقوق و مزایا به خانواده های این عزیزان می‌باشد.

صدمه به یک کارگر در هر جا، صدمه به همه ماست."

افزون بر اینها، گروه های دیگری از مردم زحمتکش نیز با معدنچیان طبس و خانواده آن‌ها همدردی کردند. این همدردی های پرشور و

هشت سال جنگ، جنایت بزرگ دولت دینی حاکم بر ایران

چرا جمهوری اسلامی وارد یک نبردی شد که هشت سال طول کشید؛... علت ورود ما به جنگ چه بود؟

ادعا کرد " دو قدرت بزرگ در دنیا بودند و هرکدام دنباله‌هایی داشتند؛ آن دو قدرت، آمریکا بود و شوروی سابق؛ دنباله‌ی هرکدام هم یک مجموعه‌هایی - دولتهایی، نظامهای سیاسی - بودند؛ تقریباً همدیگر را در این قضیه انگیزه داشتند. جمهوری اسلامی، ایران اسلامی برای اینها یک عنصر غیر قابل تحمل بود؛ چرا؟ " پاسخ وی مضحک‌تر از مقدمه‌چینی آن است " علت این بود که در این نقطه‌ی حساس دنیا یک انقلاب مردمی بی‌نظیر به وجود آمده بود و تفکر نوینی را برای اداره‌ی جهان ارائه کرده بود؛ نظم حاکم آن روز بر جهان، این تفکر نوین را نمیتوانست تحمل کند؛ مسئله این بود. " بنابراین " این را تحریک کردند و به کشورمان حمله کرد. " به همین سادگی.

خامنه‌ای بر این پندار خام است که مردم ایران همان مردم ناآگاه مذهبی و متوهم چهار دهه پیش‌اند که ارجیف وی را در مورد نقش قدرت‌های جهانی موهوم دشمن جمهوری اسلامی و مجری اوامر آن‌ها عراق را در برافروختن جنگ باور کنند. امروز دیگر کسی نیست که نداند، اساساً انتقال قدرت به ارتجاع اسلامی در ایران برای مقابله با انقلاب و شکست آن، ماحصل توافق قدرت‌های بزرگ امپریالیست غرب و در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا در اجلاس گوادلوپ بود. بنابراین پوشیده نبوده و نیست که جمهوری اسلامی به‌رغم گاه لگدپران‌اش فرزند ارتجاع جهانی بوده و هست. این تصمیم در عین حال بخشی از استراتژی قدرت‌های امپریالیست بود برای ایجاد کمربند سبز در خاورمیانه به منظور مقابله با کمونیسم و بلوک شرق که ریگان رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا آن را به‌صراحت اعلام کرد. بر اساس این استراتژی، تقویت گروه‌ها و دولت‌های اسلام‌گرا به‌ویژه جمهوری اسلامی در دستور کار این قدرت‌ها قرار داشت. بنابراین، این دشمنان موهوم و خیالی خامنه‌ای حامی جمهوری اسلامی بودند و نه دشمن آن. آن‌ها حتی در جریان جنگ یکی از منابع تأمین سلاح برای جمهوری اسلامی بودند. ماجرای مک فارلین و تأمین سلاح برای جمهوری اسلامی حتی برای خود ریگان در آمریکا به یک رسوایی تبدیل شد. در ضمن از یاد نبریم همین اسرائیلی که امروز با جمهوری اسلامی درگیر است، در آن ایام یکی از واسطه‌های تأمین سلاح برای جمهوری اسلامی بود. این از دشمنان ادعائی جمهوری اسلامی در بلوک غرب.

برخلاف ادعای کذب خامنه‌ای، بلوک شرق هم که سرنگونی رژیم شاه، متحد امپریالیسم غرب را به نفع خود می‌دید، نمتها هرگز مخالفت و دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی نداشت، بلکه آشکارا از آن حمایت می‌کرد. حزب توده نیز این مجری گوش‌به‌فرمان سیاست‌های شوروی یکی از مدافعان سرسخت جمهوری اسلامی و

جارچیان فراخواندن مردم به شرکت در جنگ به نفع جمهوری اسلامی بود. پس این یاوه‌سرانی خامنه‌ای که امروز هم جمهوری اسلامی بر سر هر مسئله‌ای پای دشمن خارجی موهوم را البته این بار برای سرکوب و کشتار مردم ایران به میان می‌کشد، رسواتر از آن است که بتواند کسی را فریب دهد.

اما اصل مسئله جنگ چه بود، چرا آغاز شد و چرا هشت سال ادامه یافت. ؟ خامنه‌ای در بخش دیگری از صحبت خود به نحوی وارد اصل قضیه می‌شود و می‌گوید: این جنگ اسلام بود. اسلام را زنده نگه داشت. جهاد فی سبیل الله بود. " اما آن گزارش بعدی که گزارش تبیینی است، به نظر من مهم‌تر است. در گزارش تبیینی، ما می‌گوییم این جنگ فقط برای دفاع از خاک وطن نبود. البته دفاع از وطن یک ارزش است - در این تردیدی نیست - اما مسئله‌ی این جنگ از این حرف‌ها بالاتر بود؛ دفاع از اسلام بود، عمل کردن به دستور قرآن بود. این جنگ در مسیری قرار داشت که به آن مسیر، در تعبیرات دینی و ادبیات دینی، گفته می‌شود «جهاد فی سبیل الله»؛ ..

با همین نگرش بود که سران ارتجاعی جمهوری اسلامی از همان لحظه‌ای که در ایران به قدرت رسیدند، در سیاست داخلی، اسلامی کردن جوانب مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی و در سیاست خارجی صدور ارتجاع اسلامی به کشورهای دیگر را تحت عنوان " صدور انقلاب " در دستور کار قرار دادند. بنابراین از همان آغاز پوشیده نبود که سرانجام این سیاست " صدور انقلاب "، جنگ خواهد بود. هدف نخست آن‌ها عراق بود که بخشی از جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دادند و گروه‌های اسلام‌گرا نیز در میان آن‌ها فعالیت داشتند. هنوز چند روزی از به قدرت رسیدن دارو دسته خمینی نگذشته بود که مسلح کردن گروه‌های اسلام‌گرا و گسیل آن‌ها به برخی کشورها و مقدم بر همه به عراق در دستور کار رژیم قرار گرفت. گروه شیعه مسلک حزب‌الدعوه برای انجام عملیات در عراق مسلح شد و رادیو اهواز نیز در اختیار این گروه قرار گرفت تا مسلمانان عراق را به قیام و استقرار دولت دینی دعوت کند. مناسبات دو دولت مدام وخیم‌تر می‌شد. گرچه رژیم بعثی عراق نیز دارای اهداف توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه بود، اما این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که بر طبق گزارش‌های علنی شده مقامات پیشین جمهوری اسلامی، صدام نخست تلاش کرد که اختلافات خود را با جمهوری اسلامی از طریق مذاکره حل کند. بنابراین پیش از آن‌که تنش به درگیری نظامی بیانجامد، از دعائی سفیر جمهوری اسلامی در عراق خواست که خمینی یک نماینده تام‌الاختیار را برای مذاکره و حل اختلافات تعیین کند. خمینی که هدفش برای صدور ضدانقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم عراق از پیش روشن بود، این پیشنهاد را رد کرد. سپس صدام بار دیگر همین درخواست را از وزیر خارجه جمهوری اسلامی دکتر یزدی در کنفرانس غیر

متعهدها در هاوانا مطرح کرد که باز هم رد شد. تحت چنین شرایطی تنش میان دو دولت تشدید شد و طرفین درگیر ابتدا مناطق مرزی یکدیگر را توپ باران کردند و تدریجاً شرایط برای جنگ آماده می‌شد. در چنین شرایطی است که ارتش رژیم بعثی عراق روز ۳۱ شهریور به خوزستان حمله کرد و جنگ رسماً آغاز شد. بنابراین، تا همین‌جا روشن است که جنگ در یک‌لحظه آغاز نشد. جنگ ادامه‌ی سیاستی بود که دولت‌های متخاصم به‌ویژه جمهوری اسلامی پیش از درگیری نظامی داشتند و همین سیاست بود که به جنگ انجامید.

بر اساس همین ارزیابی از چگونگی وقوع جنگ، با توجه به ماهیت طبقاتی ارتجاعی دولت ایران و عراق و سیاست‌های ارتجاعی آن‌ها بود که سازمان ما فدائیان اقلیت در همان آغاز جنگ، یک موضع صحیح، رادیکال و شجاعانه در قبال این جنگ اتخاذ کرد. آن را یک جنگ ارتجاعی اعلام کرد که دولت‌های مرتجع ایران و عراق به خاطر اهداف توسعه‌طلبانه و جاه‌طلبانه خود آن را برافروخته‌اند. اعلام کرد که این جنگ برخلاف منافع مردم ایران و عراق است. از مردم ایران خواست در این جنگ شرکت نکنند. مردم دو کشور را دعوت کرد بجای این‌که یکدیگر را بکشند، اسلحه خود را علیه دولت‌های ارتجاعی خود برگردانند و طبقات حاکم ارتجاعی را که باعث جنگ و کشتارند، سرنگون کنند. متأسفانه بخش بزرگی از مردم ایران همان‌گونه که به علت ناآگاهی و اسارت و چنگال خرافات مذهبی در جریان انقلاب، دنباله‌رو ضدانقلاب به رهبری خمینی شدند و در شکست انقلاب خودشان نقش ایفا کردند، با آغاز جنگ، باز هم اسیر تبلیغات مذهبی و ناسیونالیستی شدند و به مرتجعین جنگ‌افروز میدان دادند که با ادامه جنگ ۸ ساله، صدها هزار تن از مردم ایران را قربانی اهداف ارتجاعی و توسعه‌طلبانه پان اسلامیتی خود کنند. تازه وقتی کم‌کم علت واقعی برافروخته شدن جنگ بر بخش‌هایی از مردم آشکار گردید که با عقب‌نشینی ارتش عراق به پشت مرزها در اوایل سال ۶۱ و وساطت دولت‌های منطقه برای پرداخت ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت، خمینی جلاد هرگونه آتش‌بس و صلح را رد کرد و هدف واقعی خود را از این جنگ رسماً برملا کرد و شعار جنگ نعمت است، جنگ، جنگ تا فتح کربلا، راه قدس از کربلا می‌گذرد را سر داد. تازه مردم ایران فهمیدند چه کلاهی سرشان رفته است.

دریافتند که جنگ از یکسو وسیله‌ای شده است در دست ارتجاع که به بهانه آن اختناق و سرکوب را تشدید کند، هر مخالفی را بی‌رحمانه سرکوب کند، و سرکوب و کشتار سازمان‌های سیاسی را در دستور کار قرار دهد و موقعیت منززل خود را در شرایط گسترش نارضایتی‌های تحکیم کند و از دیگر سو هدف سیاست خارجی پان اسلامیتی خود را با صدور ارتجاع اسلامی به‌مقصد فتح کربلا و رسیدن به قدس، تعقیب کند. کنار کشیدن تدریجی مردم از این جنگ ارتجاعی، پیامد آن شکست‌های پی‌درپی در جبهه‌های جنگ و افزایش تلفات رژیم بود. دولت دینی اما خواستار ادامه جنگ برای فتح کربلا بود. تلاش کرد که با فشار برای

هشت سال جنگ، جنایت بزرگ دولت دینی حاکم بر ایران

سربازگیری اجباری و تمرکز تبلیغات جنگ‌افروزان بر روی کودکان و سربازگیری از میان محصلین مدارس، تلفات خود را در این شکست‌ها جبران کند، اما نتیجه چیزی جز افزایش تلفات نبود. حدود ۴۰ هزار کودک به قتل رسیدند. فرار از جبهه‌های جنگ، خودداری جوانان از نظام‌وظیفه اجباری و نارضایتی وسیع توده‌ای، دیگر چاره‌ای برای ارتجاع حاکم بر ایران باقی نگذاشت جز این‌که بالاخره پس از گذشت هشت سال از آغاز جنگ، شکست را بپذیرد و خمینی جام زهر را سربکشد. اما به چه بهایی؟ به بهای متجاوز از یک‌میلیون کشته، معلول و مصدوم، قربانی شدن هزاران کودکی که در جبهه‌ها جان دادند، آوارگی صدها هزار تن از مردم، ویرانی بخش‌های بزرگی از کشور و منابع آن.

آمار رسمی دولتی سال ۱۳۸۰ که بسیار کمتر از واقعیت آمار کشته‌ها و معلولین جنگی است، می‌گوید در جریان این جنگ هشت‌ساله ۲۲۱ هزار و ۶۸۲ نفر کشته و ۵۵۴ هزار و ۸۵۸ نفر جانباز شدند. اما خبرگزاری‌های خود رژیم از جمله مهر نوشتند: "البته باید توجه داشت آمار جانبازان دقیق نیست زیرا بسیاری از قربانیان جنگ تحمیلی هیچ اقدامی برای ثبت‌نام خود در لیست جانبازی و قربانیان جنگ نکرده و گروهی هم به دنبال اثبات جانبازی خود هستند.

علاوه بر این ۲۵۰ هزار تن در معرض گازهای شیمیایی قرار گرفتند که اگر این آمار را بر جمع مصدومان بیفزاییم می‌توان گفت جنگ تحمیلی فقط در طرف ایران بیش از ۸۰۰ هزار مجروح و مصدوم داشته است. در این میان تعداد زیادی از این جانبازان در این سال‌ها غریبانه شهید شده و نامشان هیچ‌گاه به‌عنوان شهید ثبت‌نشده است."

اما از دیدگاه خامنه‌ای، این فاشیست و قبیح و رسوای اسلام‌گرا، اتفاق خاصی نیفتاده و این فجایع بی‌شمار جنگ اصلاً مسئله‌ای نیست. چون این جنگ، «جهاد فی سبیل الله» بوده است و "عمل کردن به دستور قرآن".

خامنه‌ای به‌رغم این‌که در آغاز تلاش نمود پای دشمن‌های موهوم و فرضی جمهوری اسلامی را برای برپائی و ادامه جنگ به میان بکشد، سرانجام پذیرفت که جنگ‌های ارتجاعی، جزئی جدائی‌ناپذیر از موجودیت و هویت هر گروه و دولت دینی است. "جهاد فی سبیل الله" است. تفاوتی هم نمی‌کند اسلامی باشد یا یهودی، سنی باشد یا شیعه. جمهوری اسلامی به‌حسب سرشت و اهداف ارتجاعی اسلامی‌اش در "صدور انقلاب اسلامی" نقش اصلی را در برافروختن و ادامه جنگ بر عهده داشت و باعث‌وبانی تمام فجایع ناشی از جنگ هشت‌ساله است. خامنه‌ای مطمئن باشد که مردم ایران نقش جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی را در برافروختن این جنگ هرگز فراموش نخواهند کرد و طولی نخواهد کشید که تمام کسانی که در برپائی و ادامه این جنگ نقش داشتند به‌پای میز محاکمه کشیده شوند.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست :



بازهم انفجار در معدن زغال سنگ و قتل کارگران

شنبه شب ۳۱ شهریور ماه به‌علت انفجار آبی گاز متان در عمق زمین، تونل‌های معدن زغال سنگ شرکت معدنچو فروریخت و در پی آن تا کنون ۵۲ کارگر جان باخته و ۱۷ نفر دیگر زخمی شده‌اند. شرکت معدنچو یک شرکت خصوصی در طیس واقع در استان خراسان شمالی است. خبرگزاری‌های دولتی گفته‌اند که در زمان وقوع ریزش معدن ۶۹ کارگر در بلوک‌های مختلف آن مشغول کار بودند. تصاویر درناک منتشر شده، انبوهی از جسد کارگران را نشان می‌دهند که در واگن حمل سنگ معدن تلنبار شده‌اند و کارگران آسیب دیده این انفجار به دور آنها حلقه زده و در سوگ همکارانشان اشک می‌ریزند.

مسئولین و نهادهای دولتی با انتشار ورق‌پاره‌هایی برای کارگران اشک تمساح می‌ریزند و با ژست‌های توخالی مدعی شده‌اند که: "در حال امداد رسانی هستند و در صورت تخطی کارفرماها با آنها برخورد می‌شود". دولت و سرمایه‌داران نمی‌گویند که چرا وسایل بهداشتی و ایمنی و امداد رسانی برای کارگران و بویژه کارگران معدن در محیط کار وجود نداشته است در حالی که این گونه از رخدادهای مدام تکرار می‌شود. تنها در سه ماه نخست امسال هشت حادثه مرگبار مشابه در محیط کار به صورت رسمی ثبت شده است که سه مورد آن مربوط به معدن بوده است. همه ساله انبوهی از کارگران در رخدادهای ناشی از کار کشته و زخمی میشوند و جایی هم ثبت نمی‌شود و مرجعی هم نیست که پاسخگوی شرایط زندگی این کارگران و خانواده‌هایشان باشد.

در موارد بی‌شمار روشن شده که این گونه از رخدادهای بویژه در معادن، نتیجه نادیده گرفتن حفاظت و ایمنی در محل کار بوده و مقصر اصلی سرمایه‌داران و دولت آنها هستند. سرمایه‌داران برای سود بیشتر از هزینه‌های ایمنی و حفاظت از کارگران می‌کاهدند و دولت نیز با ترفندهای مختلف بر آن چشم می‌پوشد و با سرکوب نهادهای مستقل و خود سازمانده کارگری مانع از کنترل مستقیم شرایط و محیط کار توسط کارگران می‌شود. "حوادث ناشی از کار" پدیده رایج در مناسبات سرمایه‌داری است. سرمایه‌داران برای سود بیشتر شیره جان کارگران را تا آخر می‌کشند، موجب مرگ آنها در محل کار می‌شوند و دست آخر نیز انبوهی از کارگران در میان سالی و یا آغاز دوران بازنشستگی در اثر فرسودگی و مرگ زودرس ناشی از کار، جانانشان را از دست می‌دهند. در سنت جنبش کارگری و سوسیالیستی این نوع از کشته شدن کارگران تنها یک مرگ ساده دلخراش نیست بلکه قتل اجتماعی کارگران به واسطه کارفرماها، دولت و مناسبات سرمایه داری است.

شورای همکاری نیروی های چپ و کمونیست ضمن هم‌دردی با خانواده‌های کارگران جانباخته شرکت معدنچو و آرزوی بهبودی آسیب دیدگان، خواهان پیگیری این حادثه توسط فعالین و نهادهای ساخته شده مستقل کارگری، وکلای مترقی و مردمی برای محاکمه مسببین این رویداد درناک می‌باشد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی-زنده باد سوسیالیسم

بیست و دوم سپتامبر ۲۰۲۴ / یکم مهرماه ۱۴۰۳

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

به جنگ نژادپرستانه علیه

افغانستانی های مقیم ایران پایان دهید!

بیش از چهار دهه افغانستان کانون جنگ و نا آرامی است و شهروندانش یک روز بدون جنگ و خونریزی را تجربه نکرده‌اند. چهار دهه‌ای که میلیون‌ها افغانستانی از ترس کشتار در جنگ‌های داخلی مجاهدین و طالبان و غیره تا قحطی و گرسنگی و بیکاری و بلایای طبیعی همچون زلزله و سیلاب ناچار به فرار از این کشور شده و در کشورهای اطراف تا اروپا و امریکا و استرالیا اسکان گزیده‌اند. بیشترین آنها به دلیل کم هزینه بودن سفر و کوتاهی مسیر و ریسک کمتر به دو کشور همسایه پاکستان و ایران پناه برده‌اند. جمعی برای رسیدن به اروپا و سایر کشورهای پیشرفته و پناهنده پذیر مسیروهای پر مخاطره را انتخاب و بعضاً بسیاری از آنان در دریاها غرق شدند و هرگز به مقصد نرسیدند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی بر خلاف ادعای رسانه‌ها و رهبران نظام که می‌گویند پناهجویان افغانستانی مشمول "رافت" اسلامی قرار گرفته‌اند، این "رافت" جز تحقیر و بی حقوقی و تبعیض آشکار چیز دیگری نبوده. هزاران نمونه از برخوردهای وحشیانه و ضد انسانی و نژادپرستانه حکومت اسلامی و مجریانش در اقصی نقاط ایران و همچنین در کمال تاسف بخشی از جامعه ایران نسبت به این مردمان نگون بخت وجود داشته است.

محرومیت اتباع افغانستانی مقیم ایران از تحصیلات عالی، محرومیت فرزندان حاصل ازدواج زنان ایرانی و همسران افغانستانی از شناسنامه بویژه اگر زنان ایرانی با مردان افغانستانی تشکیل خانواده بدهند، نداشتن شماره حساب و یا لغو اعتبار حسابهای بانکی، بازداشت‌های فله‌ای و مجازات جمعی نمونه‌ای از این مجازات است. چند سال قبل در استان فارس در محوطه‌ای با قفس آهنی و نمایش دادن آنها از سوی نیروی انتظامی و دیگر اقدامات تحقیرآمیز در ملا عام از جمله اعمال شنیع و مشمئز کننده هستند که سالهاست در دنیای مجازی جاری شده است.

تازمترین پرورش دادستانی یک شهر بعنوان دستور العمل به نانوایی‌ها "ممنوعیت فروش نان به اتباع" که اساس افغانستانی‌ها مد نظر است ضدیت با انسان را در اوج خود بنمایش گذاشته و تداعی کننده برخورد نازیهای آلمان به یهودیان در ایام جنگ جهانی دوم است. "رافت اسلامی" رژیم به پناهجویان افغانستانی اجازه نمیدهد که در ۱۶ استان کشور تردد و یا اسکان گزینند و به کار مشغول شوند. اضافه شدن تازمترین استان به ممنوعه‌ها استان کرمانشاه است.

کشتار پناهجویان افغانستانی در مرزهای مابین ایران و افغانستان به فجیع ترین شیوه‌های ممکن و در اوج خونسردی توسط نیروهای انتظامی، اعدام تبعه افغانستانی بدون اینکه لزومی به اثبات جرم باشد همه و همه در زیر سایه تبلیغات ضد انسانی افغانستانی ستیزی و معرفی آنان بعنوان بانیان جرم و جنایت و بیکاری بمنظور توجیه هر گونه بیعدالتی در حق این انسانهای بی پناه، دیوار کوتاهتر از دیوار افغانستانی‌ها گیر نیآورده‌اند.

افغانستانی های مقیم ایران بیش از چهار دهه کار و زحمت در مزارع و دامداریها تا ساختمان سازی همدوش با کارگران ایران جان کنده‌اند و ثروت افریده‌اند و بخش جدایی ناپذیر طبقه کارگر ایران هستند. اما کماکان به عنوان "اتباع بیگانه" تلقی می‌شوند و از هیچ حق شهروندی بهره‌مند نیستند. حمله به منازل پناهجویان در یزد در پی قتل دختری در این شهر، تیر اندازی به خودرو حامل پناهجویان افغانستانی ده‌ها و صدها مورد دیگر سخت در اذهان هزاران پناهجوی افغانستانی حک شده و نفرت را در آنان بازتولید میکند و رژیم بانی و منشا این نفرت پراکنی است.

پناهجویان افغانستانی ممنوعان ما و فراریان از دست حکومت‌های جنایتکار هستند که خواهان زندگی و کار در محیطی امن و آرام هستند. ما مردم ایران مطلقاً نباید در دام رژیم اسلامی طالبانهای تهران بیافتیم و صورت مسئله را در برخورد به افغانستانی های مقیم ایران از آنان بپذیریم.

ناسیونالیسم ایرانی برای توجیه برخورد ضد انسانی خود به افغانستانی ها آنان را بی فرهنگ و عقب مانده و مضر بحال جامعه معرفی میکند. این ادعایی بی اساس است. آنها همان سیاستی را دنبال میکنند که رژیم جمهوری اسلامی و طالبان در افغانستان و دول و گروههای نژادپرست غربی بر علیه پناهندگان دارند.

لازم است صحبتی با پناهجویان افغانستانی مقیم ایران داشته باشیم. درد و آلام شما را با تمام وجود درک میکنیم، دردی همچون عدم فروش نان، باز نکردن حساب بانکی، عدم اشتغال و یا محرومیت از تردد و زندگی در بالغ بر ۱۶ استان ایران و محروم شدن از مدرسه فرزندانان همه و همه میتواند نفرت عمومی نسبت به دولت و شهروندان این جامعه را ایجاد کند. نفرت از حکومت اسلامی آری اما نفرت از مردم ایران محق نیست. شما میتوانی بعنوان بخشی از این جامعه همسرنوشتی خود را در همسویی با جنبش مردم ایران علیه طبقه انگل و جنایتکار حاکم گره بزنید. کم نبودند افغانستانی هایی که در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ حضور داشتند و بخشا جان باختند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از همه انسانهاست آزادیخواه و مدافع حقوق و کرامت انسانی بویژه پناهندگان افغانستانی میخواهد با تمام توان در مقابل سیاست ضد یسری رژیم جمهوری اسلامی ایستادگی کنند.

همه آحاد جامعه جدا از تفاوت‌های ملی و زبانی و مذهبی، بایستی یکسان از امکانات آموزشی، بهداشت و درمان و آموزش و تردد بهره مند باشند.

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

25 سپتامبر 2024 - چهارم شهریور 1403

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)

سفر پزشک‌یان به «نیویورک»، سفری بدون دستاورد

برای ورود به این بحث و نتایج آن، قبل از هر چیز باید ببینیم مسعود پزشک‌یان با چه اهدافی در هفتاد و نهمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت کرد و در سازماندهی دیدارهای جانبی و نشست و برخاست های پر تعداد خود پیشبرد چه سیاستی را در دستور کار داشت.

با نگاهی به دیدارها و نشست و برخاست های دو روز اول پزشک‌یان به خوبی می توان دریافت که هدف اولیه او از سفر به نیویورک، دادن این پیام معین به رسانه ها و دولت های جهان بود: که جمهوری اسلامی با انتخاب او به عنوان ریاست جمهوری نظام، سیاست ایجاد نامنی در منطقه و ناسازگاری با اسرائیل را کنار گذاشته و می خواهد با تعامل و دوستی در کنار همه کشورهای جهان در صلح و امنیت زندگی کند. سخنانی بی مایه و به دور از ماهیت توسعه طلبانه جمهوری اسلامی که اگر چه در همه دیدارها و حتی در سخنرانی پزشک‌یان در نشست سازمان ملل هم به دفعات تکرار شد، اما به نظر نمی رسد حاصلی برای او داشته باشند.

نشست پزشک‌یان با مدیران ارشد رسانه های مختلف آمریکایی و طرح موضوعات مطرح شده در این نشست که جملگی با سیاست خارجی جمهوری اسلامی گره خورده اند، نشان می دهد که اهمیت موضوع تأثیرگذاری بر مهم ترین رسانه های خبری و لابی گری دستگاه دیپلماسی رژیم جهت تغییر ذهنیت مدیران و خبرنگاران ارشد رسانه های مهم بین المللی، تا چه حد برای پزشک‌یان و تیم همراه او مهم بود.

حضور پر تعداد افرادی نظیر عباس عراقچی وزیر امور خارجه، محمد جواد ظریف معاون راهبردی رئیس جمهور، مهدی سنایی معاون دفتر سیاسی پزشک‌یان، سعید ابروانی سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل در نشست مسعود پزشک‌یان با مدیران ارشد رسانه های بین المللی، بی تردید گام مهمی برای پزشک‌یان در مسیر احیا و جانداختن همان چهره دروغین جمهوری اسلامی تا پیش از جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» بود. تصویری دروغین که با شروع جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ به کلی از بین رفت و به جای آن، سیمای واقعی، آدمکش و جنایتکارانه جمهوری اسلامی در گستره جهانی شکل گرفت. برملا شدن چهره واقعی و حقیقی جمهوری اسلامی در نزد جهان و جهانیان، برای هیئت حاکمه و دستگاه دیپلماسی رژیم، آنچنان هزینه بردار شد که از همان موقع عباس عراقچی برای احیای دوباره همان چهره دروغین و بزک کرده جمهوری اسلامی به تکاپو افتاد.

عراقچی که در زمان جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی»، مشاور سیاست خارجی خامنه ای بود، در ۲۹ بهمن ۱۴۰۱، در پی بی آبرویی و رسوایی کامل جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی با ارائه دکترین خود گفت: «ما نباید اجازه بدهیم اینطوری علیه ما مرتب تظاهرات بشه، یک هجمه جهانی خطرناکی را

شروع کرده اند علیه ما، برای بنام سازی ما و مشروعیت زدایی از جمهوری اسلامی. این باعث شده کشورهای دیگر تردید کنند در همکاری با ما».

حال با گذشت دو سال از آن رسوایی بزرگ که دیگر هرگز هم از دامن جمهوری اسلامی پاک نخواهد شد، عباس عراقچی و به نوعی محمد جواد ظریف با قرار گرفتن در رأس دستگاه دیپلماسی فریب این نظام آدمکش و جنایتکار و به بهانه نشست مسعود پزشک‌یان بر صندلی ریاست جمهوری، در صددند تا دوباره همان چهره بزک کرده و دروغین جمهوری اسلامی را به خورد جهان و جهانیان بدهند. به واقع هدف اولیه تمام لفاظی ها و حرفای های صلح طلبانه مسعود پزشک‌یان و لابی گری های محمد جواد ظریف و عباس عراقچی در سفر به نیویورک، احیای همان چهره کثیف و جنایتکار و آدمکش جمهوری اسلامی در قالب یک نظام به اصطلاح متعارف و صلح دوست است. هدفی مهم اما مقدماتی، برای دست یابی به اهدافی بزرگتر، نظیر کسب اعتماد بیشتر اتحادیه اروپا، آمریکا و دیگر دولت های غربی جهت راضی کردن آنان به سمت گفتگو در مورد بحران هسته ای، رفع تحریم ها، تعامل در منطقه و دیگر مشکلات فی مابین جمهوری اسلامی با آمریکا و اتحادیه اروپا.

اینکه مسعود پزشک‌یان قبل از سخنرانی در اجلاس سازمان ملل، در نشست با مدیران ارشد رسانه ها در مورد صلح طلبی ادعایی خود و جمهوری اسلامی اعلام کرد: اگر اسرائیل به جنگ خاتمه دهد و سلاح بر زمین بگذارد، ما نیز سلاح بر زمین می گذاریم، یا در نشست «گفتگوی بین الادیان» به رغم سرکوب سیستماتیک اهل تسنن در ایران، از تعامل ادیان مختلف الهی با یکدیگر سخن گفت، آنچنان به دور از واقعیت بود که نه فقط کسی حرف او را جدی نگرفت، بلکه اظهار نظر او در مورد صلح با اسرائیل به رغم تکذیب عباس عراقچی، با واکنش تند روزنامه های حکومتی هم مواجه شد. پزشک‌یان در شرایطی از صلح، تعامل سازنده با جهان، رفع تحریم ها، تعامل بر سر برنامه هسته ای ایران و به رسمیت شناختن دغدغه های امنیتی جمهوری اسلامی در نشست های خود در این سفر سخن گفت، که خود بهتر از هر کسی می داند که هیچکدام از موضوعات فوق به لحاظ اجرایی در حیطه وظایف او نیستند. اکنون ناآگاه ترین افراد، چه در عرصه داخلی و چه در سطح بین المللی به خوبی می دانند که اس و اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی با نظر خامنه ای تبیین و به اجرا گذاشته می شود. در این میان چنانچه پزشک‌یان ذوب شده در ولایت، اگر هم بخواهد و یا بتواند کاری را از پیش ببرد قبل از هر چیز می بایست با خامنه ای هماهنگ کرده باشد.

اینکه شخص خامنه ای، تا این لحظه کمترین واکنش مستقیمی در مورد اظهار نظر پزشک‌یان در موضوعاتی نظیر صلح با اسرائیل و یا دعوت از یک استاد اسرائیلی تبار دانشگاه ایالتی

پنسیلوانیای نیویورک به نشست «گفتگوی بین الادیان» که از طرف هیئت همراه پزشک‌یان سازماندهی شده بود از خود نشان نداده است، می تواند بیانگر حداقلی از توافقات پشت پرده پزشک‌یان با خامنه ای باشد.

مشکل خامنه ای و جمهوری اسلامی اما بسیار فراتر توافقات حداقلی پشت پرده با این یا آن مقام اجرایی کشور است. مشکل کلیدی خامنه ای در پیشبرد همزمان دو مقوله کاملاً متضاد توسعه طلبی پان اسلامیتی رژیم و ادعای صلح طلبی آن در منطقه و جهان است. استراتژی سیاست خارجی خامنه ای، پیشبرد بی وقفه توسعه طلبی اسلامی در منطقه، ایجاد نامنی در کشورهای عربی و اسلامی رقیب، گسترش نیروهای نیابتی مسلح در عراق و یمن و سوریه و لبنان و فلسطین، آتم با هدف نابودی اسرائیل همراه با ادامه دشمنی لفظی با دولت آمریکاست. ادعای صلح طلبی مورد نظر مسعود پزشک‌یان که در تعارض کامل با این استراتژی دائمی خارجی جمهوری اسلامی است، در عمل پیشبرد همزمان این دو سیاست را به امری محال و غیر ممکن تبدیل کرده است.

اگرچه توجه به این دو موضوع متضاد که جمهوری اسلامی به طور ریشه ای در آن گیر کرده است، بسیار مهم و تعیین کننده است، اما این پارادوکس حاکم بر جمهوری اسلامی، سوی دیگری هم دارد و آن وضعیت کاملاً بحرانی رژیم در شرایط کنونی است. بحرانی که حاکمیت را با فروپاشی اقتصادی، تعمیق بحران های سیاسی - اجتماعی، بروز جنبش های بزرگ اجتماعی و در یک کلام با خطر وقوع یک انقلاب اجتماعی مواجه کرده است.

خامنه ای بارها نشان داده است که حفظ نظام برایش از علو واجبات است و برای رسیدن به این مقصود هیچ حد و مرزی را هم برای خود قائل نیست. به رغم ثابت بودن استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، خامنه ای اما در چندین نوبت ثابت کرده است که در عقب نشینی از موضع جنگ «حسینی» به صلح «حسنی» و یا ورود به یک سازش تاکتیکی با اتحادیه اروپا و آمریکا تحت عنوان «نرمش قهرمانانه» یک ماکیاولیست ناب است. حال با توجه به شرایط بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی و حوادث پیش آمده در منطقه از جمله کشته شدن حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان و کشته شدن بسیاری از فرماندهان درجه اول و دوم این جریان ارتجاعی وابسته به جمهوری اسلامی و همچنین در پیش بودن انتخابات آمریکا که چه کسی روی کار خواهد آمد، باید منتظر ماند و دید خامنه ای به کدام سمت حرکت خواهد کرد. آیا سفر بی حاصل پزشک‌یان به نیویورک و حضور و سخنرانی به ظاهر صلح طلبانه او در هفتاد و نهمین نشست اجلاس سالانه سازمان ملل متحد همراه با اتفاقات روی داده در منطقه، «نرمش قهرمانانه» دیگری را برای خامنه ای رقم خواهد زد یا نه؟ به نظر می رسد در شرایط بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی، چنانچه ترامپ روی کار بیاید، احتمالاً زمینه های ایجاد چنین نرمش قهرمانانه ای بیش از هر زمان دیگری برای خامنه ای فراهم شده است.

سفر پزشکيان به «نيويورك»، سفری بدون دستاورد

در نیویورک آمریکا ادامه داشت. صلح، توسعه پایدار، کرامت انسانی - که افقی روشن در برابر نسل‌های کنونی و آینده بگشاید - تعامل سازنده با جهان، رفع تحریم‌ها، تعامل بر سر برنامه هسته ای ایران و به رسمیت شناختن دغدغه‌های امنیتی جمهوری اسلامی از جمله موضوعات مهم سخنرانی پزشکيان در اجلاس سازمان ملل متحد بود.

مسعود پزشکيان در روز نخست، با مدیران ارشد رسانه‌های آمریکایی، گروه آلدروز (گروه ریش سفیدان منتقد)، رئیس شورای اروپا، رئیس جمهور سوئیس، رؤسای جمهوری فنلاند، تاجیکستان، ترکیه، پادشا اردن، دبیرکل سازمان ملل و در روزهای بعد با رئیس جمهور فرانسه هم دیدار و گفتگو کرد.

برای پزشکيان و هیئت همراه او، ملاقات با رؤسای دولت‌ها و همچنین نشست با مدیران ارشد رسانه‌های آمریکایی در امر لابی‌گری و نشان دادن تصویری دروغین و بزک کرده از جمهوری اسلامی آنچنان حائز اهمیت بود که انجام این کار را در اولویت برنامه‌های سفر خود به نیویورک قرار داد. اگرچه از موضوع نشست‌های او با سران دولت‌ها اخبار چندانی منتشر نشده است، اما در نشستی که پزشکيان با مدیران و خبرنگاران ارشد رسانه‌های مختلف از جمله، ان بی سی، ای بی سی نیوز، سی ان ان، نیویورکر، واشنگتن پست، آسوشیيتدپرس، رویترز و فرانس پرس داشت، با طرح اینکه جمهوری اسلامی آماده بازگشت متقابل همه

طرف‌ها به توافق هسته ای است، گفت: «ایران آنچیزی نیست که رسانه‌های دنیا نشان می‌دهند و آماده ایم با همه دنیا در صلح و امنیت زندگی کنیم.»

پزشکيان در سومین برنامه کاری نخستین روز سفر خود، با «شارل میشل» رئیس شورای اروپا نیز دیدار و گفتگو کرد. او در این دیدار هم با بیان اینکه امروز دنیا بیشتر از هر زمان دیگری به گفتگو و تعامل نیاز دارد تا زبان زور و تهدید، گفت: «دوری و عدم تعامل، ذهنیت‌هایی ایجاد می‌کند که بستر سوءتفاهم‌ها و تشدید اختلافات می‌شوند، اما گفتگوی بی‌واسطه و تعامل، بهتر می‌تواند مطلب را منعکس و منتقل کند.»

اگرچه گذشت زمان نشان خواهد داد که نشست و برخاست‌های پزشکيان و خروجی این سفر دستاوردی هم برای او و هیئت همراهش داشته است یا نه، اما بر اساس مجموعه شواهد و واقعیات موجود از هم اکنون می‌توان گفت که سفر او به نیویورک اگر نگوییم با شکست مواجه شده، دست کم می‌توان گفت دستاورد قابل‌ذکری برای او نداشته است. سفر پزشکيان به نیویورک نه فقط نتایج ملموسی برای جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی به همراه نداشت، بلکه اظهار نظرهای او در مورد پاره‌ای از مسائل مطرح شده در این سفر، یک سری مخالفت‌ها و تنگناهایی را هم در داخل کشور برای او و هیئت همراهش ایجاد کرد.

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1089 September 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تماسی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

ببینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی